

فصلنامه امنیت ملی
سال نهم، شماره 35، بهار
1399
مقاله اول از صفحه 7 الی 32

**چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در جنوب غربی آسیا از هژمون طلبی به موازنه سازی:
مطالعه مقایسه‌ای سوریه و بحرین (2010-2018)**

محسن اسلامی¹ / حجت داوند²

تاریخ پذیرش: 1397/12/15

تاریخ دریافت: 1397/09/12

به دنبال وقوع اعتراضات مردمی در جنوب غربی آسیا پس از سال 2010، ایالات متحده به عنوان یکی از بازیگران عمده ذی‌نفع در این منطقه استراتژیک با اوضاع جدیدی مواجه شد. نظم آمریکایی موجود در منطقه به دنبال این اعتراضات به چالش کشیده شده و برخی از متحدین آمریکا که حکومت‌های غیر دموکراتیک داشتند، ساقط شدند. تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا نظرات گوناگونی در خصوص نحوه مواجهه این کشور با موج دموکراسی خواهی در منطقه ابراز کرده‌اند، که طیفی از نظرات خوش‌بینانه تا بدبینانه را در بر می‌گیرد. آن چه در این پژوهش مورد پرسش قرار گرفته این است که چگونه می‌توان به تحلیل درستی از استانداردهای رفتاری آمریکا در قبال حوادث اخیر منطقه دست یافت؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح شد که استانداردهای دو گانه رفتاری ایالات متحده در کشورهای منطقه نشان دهنده انصراف از هژمون‌خواهی و روی آوردن به راهبرد موازنه سازی است و بارزترین نمود این راهبرد را می‌توان در سوریه و بحرین مشاهده کرد. برای تایید فرضیه از روش مقایسه‌ای بهره گرفته شد و یافته‌های به دست آمده نشان از آن دارند که آمریکا در شرایط کنونی امکان تداوم وضعیت هژمونیک در منطقه را از دست داده و به جای آن از ابزارهای موازنه ساز سیاسی، دیپلماتیک و مالی خود در جهت تضعیف رقیبی همچون سوریه استفاده کرده است و همزمان با همین ابزارها بحرین متحد خود را تقویت کرده است. همچنین علاوه بر وضعیت این دو کشور حفظ موازنه قدرت در کل منطقه نیز مورد نظر آمریکا بوده که این هدف با حمایت از اسرائیل و عربستان در مقابل جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در منطقه پی‌گیری شده است.

کلیدواژه‌ها: موازنه سازی، آمریکا، بحرین، سوریه، سیاست خارجی

1. استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس - eslami.m@modares.ac.ir

2- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - hojjat.davand@ut.ac.ir

مقدمه

نهضت‌های مردمی در کشورهای عربی که از سال 2010 دومینو وار به راه افتادند، نظم سیاسی منطقه را با چالش جدی مواجه ساختند. نظم مستقر در منطقه که تا قبل از این رخداد عمدتاً بر دولت‌های غیر دموکراتیک، سنتی، باثبات و وابسته به آمریکا قوام یافته بود، به سمت دگرگونی رفت و موقعیت آمریکا در منطقه با تهدید اساسی رو به رو شد. در حالی که پیش از این آمریکایی‌ها با ارائه طرح‌هایی همچون خاورمیانه بزرگ و حمله نظامی به عراق و افغانستان رویکرد تهاجمی و هژمون خواهانه‌ای به نمایش می‌گذاشتند، اما در مواجهه با این قیام‌های مردمی ترجیح دادند که جوانب احتیاط را رعایت کنند و از دخالت نظامی در منطقه اجتناب کنند. همزمان مقامات آمریکایی به کرات اعلام کردند که مسئولیت حفظ امنیت منطقه را به هم پیمانان منطقه‌ای خود واگذار کرده‌اند و از متحدین خود در منطقه درخواست کردند که در خصوص امنیت منطقه مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند.

در همین اثنا موضوع راهبرد جدید چرخش به شرق آسیا در سیاست خارجی آمریکا جدی شد و بر لزوم کاستن از میزان توجه به خاورمیانه و در مقابل افزایش تمرکز بر مهار کشورهای شرق آسیا تأکید شد. استراتژی چرخش به آسیا برای نخستین بار در سند راهبردی «تداوم رهبری جهانی آمریکا؛ اولویت‌های دفاعی در قرن ۲۱» در سال ۲۰۱۲ عنوان شد. همچنین دونالد ترامپ در «راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷» چین را به عنوان تهدید و یک قدرت تجدیدنظرطلب عنوان کرده است که بر اساس راهبرد «موازنه از راه دور»، هدف اصلی آمریکا مهار چین در مرزهای خود است.

به نظر می‌رسد این تغییرات در سیاست منطقه‌ای آمریکا نشان دهنده نوعی چرخش راهبردی در سیاست خارجی این کشور از هژمون طلبی به موازنه سازی است. آن چه در این مقاله دنبال خواهد شد به ویژگی‌های این چرخش راهبردی (چارچوب نظری) و چگونگی و چرایی پیگیری راهبرد جدید موازنه سازی از سوی ایالات متحده در منطقه و به ویژه دو کشور سوریه و بحرین که از مصادیق اتم و اکمل تغییر راهبرد آمریکا در منطقه هستند، می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

راهبرد آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا از جمله موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته و هر یک از زاویه دید خود به ابعادی از آن پرداخته‌اند. از جمله این پژوهشگران می‌توان به ادوارد هلی اشاره کرد که در مقاله‌ای تحت عنوان « یک استراتژی دفاعی برای ایالات متحده»، به نقد راهبرد تهاجمی آمریکا در زمان جرج بوش می‌پردازد و راهبرد بدیلی را پیشنهاد می‌دهد. از نظر وی یکجانبه‌گرایی، بلند پروازی و استراتژی تهاجمی دولت بوش پس از 11 سپتامبر، موجب شده تا منافع ملی و جایگاه بین‌المللی آمریکا حتی در بین هم‌پیمانان آمریکا در اروپا و خاورمیانه تضعیف شود. از این رو نویسنده ضمن برشمردن ویژگی‌های یک راهبرد دفاعی، عمل به آن را توصیه می‌کند (Haley, 2004).

متیو کلی نویسنده دیگری است که به راهبرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا پرداخته است. او در پژوهشی با عنوان « سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و دولت سرمایه، بحث در تاریخنگاری امپریالیسم»، به کاوش دلایل بنیادین سیاست امپریالیستی آمریکا در منطقه از نظرگاهی تاریخی پرداخته است. این نویسنده معتقد است تاریخ مواجهه آمریکا با خاورمیانه از دریچه تحلیل امپریالیسم قابل بازخوانی است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که آمریکا همواره با مداخلات نظامی در خاورمیانه به دنبال اعمال هژمونی خود در این منطقه بوده و این مسئله ریشه در همبستگی دولت و سرمایه در آمریکا دارد (Kelly, 2014).

عمرو ثابت در مقاله‌ای با نام « ژئوپلتیک نظم جهانی در حال تغییر: استراتژی آمریکا و تقلا برای قلب اوراسیا»، درک اقدامات دستگاه تصمیم‌سازی ایالات متحده در سوریه و سایر نقاط خاورمیانه را در قالب ترس از بسط ژئوپلتیکی منطقه و ظهور رقبایی جدیدی همچون روسیه، چین و ایران امکان‌پذیر می‌داند و معتقد است که آمریکا برای مهار رقبا از ساختارهای فکری و نظامی بهره‌برداری می‌کند (Sabet, 2015).

همچنین بو وانگ در مقاله « مطالعه‌ای در اصلاح راهبرد جاری خاورمیانه‌ای آمریکا»، با اشاره به تغییر اوضاع پیش آمده در منطقه تغییر راهبرد آمریکا را یک ضرورت بر می‌شمرد. به اعتقاد این نویسنده پس از پایان جنگ سرد ایالات متحده با به دست آوردن جایگاه تنها ابر قدرت، دخالت‌های نظامی و سیاسی خود را بازآفرینی کرد. اما پس از جنگ 2003 در عراق جایگاه آمریکا در منطقه با به وجود آمدن شرایطی همچون افزایش قدرت دینی ایران، گسترش تروریسم و بیداری

اسلامی به خطر افتاد. در چنین اوضاعی آمریکا به تنهایی نمی‌تواند با چالش‌های پیش آمده مقابله کند و باید با تعدیل استراتژی خود از متحدینش در منطقه یاری بخواهد (Wang, 2013). آن چه نوشتار حاضر را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، طرح و تبیین فرضیه چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا با مفروض گرفتن پایه‌های نظری روابط بین‌الملل و به آزمون گذاردن این فرضیه با مقایسه دو مورد سوریه و بحرین بوده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع مقایسه‌ای است و به طور مشخص از روش مقایسه جان استوارت میل استفاده شده است. میل به دو دو نوع مقایسه، مبتنی بر نظام‌های دارای بیشترین شباهت و یا نظام‌های دارای بیشترین تفاوت تاکید دارد. که در این پژوهش از مقایسه نظام‌های دارای بیشترین تفاوت استفاده شده است. این روش شامل مواقعی است که موارد بسیار متفاوتی با هم مورد مقایسه قرار می‌گیرند، اگرچه همه آن‌ها در متغیرهای وابسته مشترک هستند؛ بنابراین هر حالت دیگری که در زمان تحقیق وجود دارد، می‌تواند به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شود. طراحی نظام‌های دارای بیشترین تفاوت با طراحی نظام‌های دارای بیشترین شباهت از نظر نقطه توجه و این واقعیت که در مورد یک متغیر دقیق به کار نمی‌رود، دارای تفاوت است. طراحی نظام‌های دارای بیشترین تفاوت از تفاوت‌های بین کشورها به جای شباهت‌های بین آن‌ها به عنوان متغیر استفاده می‌کند. زیرا جامعه شناسان دریافته‌اند که تفاوت‌های بین کشورها شباهت‌های ممکن آن‌ها را در صورت وجود توضیح نمی‌دهند. ایده اصلی‌تر طراحی نظام‌های دارای تفاوت این است که در مواردی که دارای متغیرهای متفاوت است، تلاش می‌کند تا دریابد که چرا نتایج بین آن‌ها در پایان مشابه است (Anckar, 2008). رویکرد پژوهش بنا به موضوع و ماهیت تحقیق، توصیفی-تبیینی و روش گردآوری داده‌ها نیز اسنادی-کتابخانه‌ای است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری - تحلیلی که برای تبیین راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه و به طور خاص دو کشور سوریه و بحرین در نظر گرفته شده است، دارای شالوده‌ای واقع‌گرایانه است. در واقع از اصول نظری واقع‌گرایی ساختاری و به ویژه از نظریه واقع‌گرایی تدافعی برای

تبیین، تصور و درک الگوی تصمیم‌گیری دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده از اوضاع پیش آمده در منطقه و فهم چرایی تجویز دستورالعمل متناسب با آن - موازنه سازی به جای هژمون طلبی - بهره گرفته شده است.

واقع گرایي تدافعي (موازنه سازي)؛ جایگزین واقع گرایی تهاجمی (هژمون خواهی)

آن چه که سبب تشخیص رئالیسم تدافعی شده، ظهور و تولد رئالیسم تهاجمی «جان میرشایمر» بوده است. به عبارت دیگر رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است (نوروزی، 1397). واقع‌گرایان تهاجمی در پی افزایش قدرت نسبی هستند تا از این طریق با کاهش قدرت رقبایشان امنیت خود را در فضای هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل تضمین کنند، در نقطه مقابل واقع‌گرایان تدافعی فقط خواهان افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل هستند. (برزگر، 1388: 125). در الگوی رفتاری تهاجمی یک ابر قدرت در حصول به اهداف خود مبادرت به استفاده از تهدید و در نهایت زور علیه منافع امنیتی و استراتژیک ابر قدرت دیگر می‌نماید. جنگ‌های ناپلئونی و هیتلر در سطح نظام بین‌الملل برای ایجاد هژمونی نمونه‌هایی از این الگوی رفتاری است. بدیهی است که رفتار تهاجمی همیشه در راستای تغییر وضع موجود انجام می‌پذیرد (میلر، 1376: 4-5).

در مقابل واقع‌گرایان تدافعی، به دست آوردن قدرت حداکثری در هر شرایطی را با هدف دستیابی به هژمونی و در نهایت تضمین بقا قبول ندارند، چرا که نتیجه اقدام در راه دست‌یابی به این هدف را موازنه‌گرایی از سوی سایر کشورها می‌دانند که ممکن است منافع و بقای بازیگر را به خطر بیندازد. کما این که در مورد حکومت ناپلئون و آلمان نازی این چنین شد (Mearsheimer, 2007: 75-76). منظور از موازنه سازی نیز تلاش کشور یا کشورها در جهت تفوق نیافتن سایر کشورهاست که با ابزار افزایش قدرت خود و یا تضعیف طرف مقابل (در واقع گرایی تدافعی از طرق عمدتاً غیر نظامی)، به دست می‌آید. ضمن این که هدف نهایی موازنه سازی افزایش قدرت ملی و تامین منافع با استفاده از اختلافات سایر بازیگران است (سیف زاده، 1385: 55-59). باید گفت که در نظریه واقع‌گرایی تدافعی فرض بر این است که محیط بین‌الملل چندان تهدید آمیز نیست، یعنی امنیت چندان ناباب نیست و دولت‌ها که این را در می‌یابند، دست به رفتار تهاجمی نمی‌زنند و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها و منافعشان وجود دارد، واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب شامل موازنه سازی و باز داشتن

تهدیدگر است (مشیرزاده، 1384: 133). در این دیدگاه منابعی که معمولاً صرف منابع خارجی می‌شود، برای تامین نیازهای داخلی قابل مصرف است (جمشیدی، 1395: 31).

با این اوصاف در این پژوهش بر خلاف نظر واقع‌گرایان تهاجمی اعتقاد بر این است که تصمیم‌گیرندگان در ایالات متحده، امنیت ملی و منافع راهبردی ایالات متحده را بنا به دلایلی که بدان خواهیم پرداخت؛ در گرو رفتار تهاجمی و افزایش قدرت در جهت تسلط کامل (هژمونی) نمی‌دانند تا بر این اساس دست به هر نوع اقدامی و به هر هزینه‌ای بزنند. به طور مشخص اجتناب از تهاجم نظامی و عدم پیروی از رویکرد میلیتاریستی یک جانبه در سوریه و بحرین نشان دهنده تدافعی بودن سیاست خارجی آمریکایی‌ها در این مناطق است و آن‌ها سعی دارند با حفظ موازنه از طریق کمترین دخالت و هزینه ممکن به اهداف خود دست یابند. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها با پذیرش این واقعیت که دیگر قدرت برتر در منطقه نیستند، تنها به دنبال این هدف هستند که به واسطه متحدین خود در منطقه از بهبود جایگاه بازیگران دیگری همچون روسیه و محور مقاومت در منطقه جلوگیری کنند.

با در نظر گرفتن همین معناست، که استفن والت از مشهورترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که آمریکا برای دست‌یابی به اهداف ژئوپولیتیک خود، باید تلاش کند تا انگیزه‌های سایر کشورها را برای مقاومت و مخالفت و در نهایت موازنه سازی در برابر خود کاهش دهد (Walt, 2000: 140). از نظر والت بهترین راه برای دستیابی به اهداف آمریکا در منطقه پیروی از یک سیاست واقع‌بینانه و متعادل قدرت و شبیه به سیاستی است که ایالات متحده از سال 1945 تا 1990 دنبال کرد. در این دوره، ایالات متحده به عنوان "متعادل‌کننده دریایی" در منطقه. این روابط امنیتی نزدیکی با چندین کشور داشت و منافع استراتژیک مشخصی داشت و هدف اصلی ایالات متحده جلوگیری از تسلط هر کشور واحد - به ویژه اتحاد جماهیر شوروی - بر منطقه بود. تا زمانی که خاورمیانه بزرگ به بسیاری از قدرت‌های جداگانه تقسیم شده بود، هیچ کشوری نمی‌توانست جریان نفت را متوقف کند و بیشتر تولیدکنندگان نفت انگیزه‌های آشکاری برای فروش آن با قیمت بازار جهانی داشتند.

ایالات متحده نیازی به تسلط بر خود منطقه نداشت. فقط باید اطمینان پیدا می‌کرد که هیچ کشور دیگری این کار را نکند. بر این اساس، این کشور در بیشتر مواقع به متحدان محلی متکی بود و نیروهای نظامی خود را جز در لحظات کوتاه و نادر از منطقه خارج می‌کرد. حتی بعد از این که انقلاب ایران منجر به ایجاد کارگروه مشترک سریع‌الاستقرار شد، ایالات متحده آن واحدها را از

منطقه به دور نگه داشت و تنها با بر هم خوردن موازنه قدرت، آنها را وارد منطقه کرد. ایالات متحده هنگام جنگ ایران و عراق از عراق جانبداری کرد و پس از حمله صدام حسین به کویت در سال 1990، علیه عراق موازنه سازی کرد (Walt, 2013).

محمد زاده ابراهیمی و همکاران نیز در این رابطه می‌نویسند: «به باور واشنگتن وقتی منافع حیاتی آمریکا در خطر نیست، بقیه کشورها باید مسئولیت و نگرانی بیشتری را متقبل شوند. اوباما در آکادمی نظامی وست پوینت در مه 2014، در این باره می‌گوید: «با جهانی مواجه هستیم که تهدید مستقیمی علیه آمریکا وجود ندارد که تا آستانه اقدام نظامی پیش رود. در چنین وضعیتی ما به تنهایی عمل نمی‌کنیم و شرکای خود را برای اقدام دسته جمعی بسیج می‌کنیم» (محمد زاده ابراهیمی و همکاران، 1395: 91). راهبرد اوباما و ترامپ از این منظر تفاوت چندانی ندارد. یکی از جنبه‌های استمرار سیاست خارجی اوباما در دوره ترامپ تشویق متحدین به پذیرش بار بیشتر مسئولیت در منطقه است، همچنین ترامپ در برابر وسوسه ارسال تعداد زیادی از سربازان به سوریه و نقاط مهم، مقاومت کرد و مانند اوباما مداخله عربستان سعودی در یمن را همراهی کرد (Thompson, 2018).

سیاست خارجی محتاطانه و خویشتن دارانه آمریکا منعکس کننده باور به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری از هدر رفتن منابع این کشور در موقعیتی آسیب زاست. در پیش گرفتن این رویکرد در سیاست خارجی با اصول واقع‌گرایانه تدافعی همخوانی بسیاری دارد.

راهبرد هژمون طلبی آمریکا در غرب آسیا

در گذشته آمریکا متحدین منطقه ای - ابتدا اسرائیل، ایران، و سپس عربستان سعودی - را برای محافظت از منافع آمریکایی (و غربی) در منطقه تقویت می‌کرد. اما اسرائیلی‌ها از اعراب متنفر بودند، سعودی‌ها فاقد اراده یا ظرفیت عمل قاطع بودند، و سپس شاه ایران در سال 1979 سرنگون شد. در واقع با انقلاب ایران قوی‌ترین متحد منطقه ای آمریکا تبدیل به بزرگترین تهدید برای متحدان آمریکایی در سرتاسر منطقه شد، این موضوع ایالات متحده را وادار کرد که برای اولین بار از لحاظ نظامی در خلیج فارس درگیر شود (Pollack, 2015).

پایان جنگ ایران و عراق، اتمام جنگ سرد و حمله عراق به کویت، انگیزه‌های مضاعفی برای دست کشیدن از سیاست دخالت غیر مستقیم آمریکا در منطقه بودند. به دنبال حمله عراق به کویت، رئیس‌جمهور بوش فرصتی را برای ایجاد "نظم نوین جهانی" فراهم دید و تصمیم گرفت

که از گزینه جنگ حمایت کند. "عملیات طوفان صحرا" از 17 ژانویه 1991 آغاز شد. آمریکایی ها در این عملیات با همراهی نیروهای مسلح 31 کشور مختلف جنگیدند. طوفان صحرا در 28 فوریه 1991 با موفقیت به پایان رسید. شکست صدام حسین اغلب اوج قدرت آمریکایی و نفوذ جهان توصیف می‌شد. یک تیتراژ آن را "اوج برتری نظامی آمریکا" (بلر 2016) نامید. این موضوع منجر به ایجاد پایگاه های جدید ایالات متحده در بحرین ، کویت ، قطر و عربستان سعودی شد (CRISTOL, 2018).

در ادامه همین روند، یازدهم سپتامبر نیز نقطه عطف تاریخی دیگری بود که تمایلات معطوف به یکجانبه گرایی و تقویت هژمونی آمریکا را افزایش داد. طرح خاورمیانه بزرگ نو محافظه کاران با این مفروض پی ریزی شد که مبارزه با تروریسم در غرب آسیا از رهگذر توسعه اقتصادی و گسترش حقوق بشر و دموکراسی قابل تحقق است، اما دخالت نظامی در عراق و افغانستان و اشغال طولانی مدت عراق نه تنها زمینه‌ای برای رشد تروریسم شد، بلکه نمایانگر سیاست هژمون طلبی آمریکا بود (محمودی و گودرزی، 1391: 449).

اما با وقوع تحولات جدید در منطقه غرب آسیا پس از سال 2010 به نظر می‌رسید بار دیگر سیاست‌های مبتنی بر موازنه سازی و حمایت از متحدین به عنوان راهبردی عملیاتی‌تر و کم هزینه‌تر در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است که سعی می‌شود ابعاد آن با مطالعه‌ای مقایسه‌ای از عملکرد آمریکا در سوریه و بحرین توضیح داده شود.

موازنه سازی راهبردی آمریکا در سوریه و بحرین

صرف نظر از رویگردانی آمریکا از رویکرد تهاجمی و دخالت مستقیم در سوریه و بحرین باید گفت که به رغم ماهیت یکسان دموکراسی خواهانه اعتراضات در این دو کشور، سیاست خارجی آمریکا در قبال آن‌ها از الگوی رفتاری یکسانی پیروی نکرده است که علت و چرایی آن را می‌توان در قالب راهبرد موازنه سازی توضیح داد. هدف از پیگیری راهبرد موازنه سازی چنان که گفته شد جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت رقبا و کاهش تهدیدات ناشی از آن است. راهبرد موازنه سازی آمریکا در سوریه و بحرین، طیف و مجموعه‌ای از کنش‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و مالی را در بر می‌گیرد که متناسب با وضعیت این دو کشور از هر کدام از این ابزارها استفاده شده است.

ابعاد سیاسی و دیپلماتیک راهبرد آمریکا در سوریه

در زمینه سیاسی و دیپلماتیک آمریکا همواره به گونه‌ای عمل کرده است تا حکومت بشار اسد را تحت فشار قرار دهد. در ادامه سعی می‌شود که چگونگی اعمال راهبرد موازنه سازی آمریکا از منظر سیاسی و دیپلماتیک توضیح داده شود.

سازماندهی و حمایت از مخالفین جهت تضعیف نظام سوریه

نیروهای مخالف اسد که مورد حمایت و سازماندهی آمریکا هستند، شامل مخالفین داخلی و خارجی می‌شوند. در داخل سوریه رئیس‌جمهور اوپاما و دولت وی از ماه اوت سال 2011 خواستار برکناری دولت بشار اسد شده است و ائتلافی از نیروهای انقلابی و مخالف را به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخته و به ارائه کمک‌هایی به این ائتلاف می‌پردازد (sharp and Blanchard, 2013). در خارج از مرزهای سوریه نیز آمریکا با ایجاد ائتلافی به نام «محور اعتدال»، در بحران سوریه در پی رسیدن به این برنامه است (سیمبر و همکاران، 1396: 14). محور اعتدال متشکل از کشورهای عربستان سعودی، مصر، اردن و کشورهای خلیج فارس، به جز قطر است که هدف آن‌ها ایجاد موازنه در برابر محور مقاومت با هم پیمانی آمریکاست (AlSaied, 2017). بنابراین ایالات متحده با حمایت و ساماندهی مخالفان داخلی و خارجی دولت اسد در صدد است تا ضمن مبارزه و تضعیف دولت سوریه به موازنه سازی در منطقه مبادرت نماید.

هجمه رسانه‌ای و منزوی سازی رژیم بشار اسد

در شرایط جنگ، در زمان خواندن مدارک متضاد، پیروی از برخی اصول کلیدی ضروری است. گروه متخاصم همیشه علاقه به بی اعتبار کردن و حذف حریف خود دارد. به همین دلیل، باید شواهد آن را در برابر حریف با سوء ظن جدی مشاهده کرد. به عنوان مثال، نور راسن، روزنامه نگار آمریکایی، "جنگجویان مخالف مرده" را به عنوان غیر نظامیان بی گناه که توسط نیروهای امنیتی سوریه کشته شده‌اند، توصیف کرد (Anderson, 2015). درگیری‌های کنونی سوریه به نوعی جنگ نیابتی در مقابل آمریکا و متحدینش تعبیر می‌شود. رسانه های گوناگون (تلویزیون، رادیو و اینترنت)، یا به صورت عمدی (همانطور که در روبرت مرداک پذیرفت که او از دارایی- های رسانه‌ای خود برای به دست آوردن حمایت عمومی از جنگ عراق استفاده کرده است) یا به طور سهوی (از طریق پذیرش بدون سوال یا بررسی دوگانه اطلاعات یا اظهارات طرفین با منافع متضاد) در پیشروی ملی ایالات متحده نقش دارند (Simons, 2016: 2).

با وقوع حمله با سلاح های شیمیایی در نزدیکی دمشق در 21 اوت 2013، اوپاما و کری با برچسب زنی از داشتن شواهد قطعی در مورد گناهکار بودن اسد در حادثه شیمیایی خبر دادند. در حالی که اطلاعات قابل توجهی به دست آمده بود که نشان می داد، دقیقاً مسئول اصلی حمله چه کسی بوده است. خبرگزاری «سی بی اس» مانند دولت اوپاما بی آن که مشخص کند، چه اسنادی مبنی بر مسئولیت اسد در حملات شیمیایی دارد، رژیم سوریه را شایسته مواخذه می دانست. «واشنگتن تایمز» ادعا کرد که «گزارش سازمان ملل متحیرانه و غیر قابل انکار است و شواهد به وضوح نشان می دهد که تنها رژیم سوریه می توانسته این حمله را انجام داده باشد». در حقیقت، اگر چه ثابت شد که سلاح های شیمیایی مورد استفاده قرار گرفته است، اما گزارش سازمان ملل هیچگاه گروه خاصی را سرزنش نکرد (9: Simons, 2016).

به همین جهت می توان مدعی شد که رسانه های آمریکایی در کنار دولتمردان این کشور مواجهه بی طرفانه ای با حوادث سوریه نداشته اند و در مواردی با انعکاس وارونه واقعیت درصدد مشروعیت زدایی و منزوی سازی رژیم اسد در عرصه داخلی و بین المللی برآمده اند.

ابعاد سیاسی و دیپلماتیک راهبرد آمریکا در بحرین

بر خلاف آن چه در سوریه ذکر شد، در بحرین ایالات متحده به دنبال تقویت حکومت آل خلیفه بوده است و در این راه از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک خود بهره گرفته است. که در ادامه به برخی از مهمترین آن ها اشاره می شود.

تقدیر از روند اصلاحات سیاسی در بحرین

در سال 1999 پس از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، او بر خلاف رویه پدرش در ابتدا با آزادی هزاران زندانی سیاسی و اجازه بازگشت به تبعیدی ها اصلاحاتی صورت داد و در نتیجه روزنامه های مخالف، گروه های حقوق بشر و سازمان های غیر دولتی ایجاد شدند. البته فعالیت احزاب ممنوع شد و در عوض انجمن های سیاسی اجازه فعالیت پیدا کردند. شیخ حمد متعهد به تدوین قانون اساسی جدید شد و در سال 2002 مجوز فعالیت مجدد پارلمان را صادر کرد. در چنین شرایطی جمعیت شیعی الوفاق بر خلاف سایر گروه های سیاسی شیعه که انتخابات را تحریم کرده بودند در انتخابات شرکت کرد و توانست آرا چشمگیری به دست آورد. اما به رغم حضور انجمن الوفاق در کنار گروه های سنی در پارلمان بحرین، عملاً پارلمان در برابر دولت سنی قدرتی برای انجام اصلاحات نداشت. این موضوع سبب تظاهرات 120 هزار نفری در ژانویه 2009 شد. همچنین ادامه سیاست های سرکوبگرانه و ضد شیعی سبب ناامیدی جامعه بحرین از

روند اصلاحات شد و زمینه اعتراضات و تظاهرات‌های گسترده سال 2011 را فراهم ساخت (خواجه سروی و رحمتی پور، 1396، 199).

از این رو در 14 فوریه موسوم به روز خشم و همزمان با دهمین سالگرد اعلام «منشور عمل ملی»^۱ از سوی حمد بن عیسی در سال 2001 برای انجام اصلاحات، اولین تظاهرات و اجتماع در میدان لولو شکل گرفت. کشتارها در چند روز بعد، بحران سیاسی را در این جزیره کوچک به نقطه اوج رساند. در حالی که قبل از آن خواسته‌های مشخص مردم و طرح گفت و گوی ملی از سوی نخست وزیر بحرین، فضایی برای حل و فصل مسائل به وجود آورده بود، اما کشته شدن عده‌ای از معترضین و افزایش استفاده از خشونت و سرکوب توسط نیروهای امنیتی این فضا را تنگ‌تر کرد (ابراهیمی و همکاران، 1391: 114).

در چنین شرایطی، ایالات متحده در ابتدای تظاهرات درجه ای از بی طرفی را نشان داد، اما زمانی که درگیری‌ها شدت پیدا کرد، حمایت خود را از حکومت بحرین را افزایش داد. در 25 فوریه دانیلون مشاور امنیت ملی آمریکا در تماسی با ولیعهد، ابتکار طرح گفتگوی ملی را ستایش کرد و از او خواست تا از حقوق جهانی در بحرین از جمله حق تجمع مسالمت آمیز در بحرین حفاظت کند. در حالی که معترضان حرکت حمد بن عیسی آل خلیفه در اخراج چند وزیر کابینه خود را در پاسخ گویی به تقاضای خود ناکافی می‌دانستند، او با اقدام پادشاه حمایت کرد. او در یک نشست مطبوعاتی فوری گفت «من از اعلام تغییر مهم در کابینه توسط شاه بن عیسی استقبال می‌کنم و به تعهد او به اصلاحات اذعان می‌کنم. ایالات متحده از طرح گفتگوی ملی به رهبری ولیعهد حمایت می‌کند» (Cooper and others, 2014: 371).

حمایت از دخالت نظامی سرکوب‌گرانه خارجی در بحرین

آمریکا در برابر سرکوب و خشونت دولت بحرین و دخالت عربستان سعودی در این کشور سکوت کرده و در ظاهر همچنان رژیم آل خلیفه را توصیه به اصلاح سیاسی و گفت و گوی ملی می‌کند. هیلاری کلینتون در سفر 3 دسامبر 2010 خود به بحرین گفته بود: «تحت تاثیر تعهد دولت بحرین به مسیر دموکراتیکی که در حال پیمودن آن است، قرار گرفته‌ام.» (ابراهیمی و همکاران، 1391: 122). هیلاری کلینتون همچنین در مورد ورود نیروهای شورای همکاری خلیج فارس به بحرین، این را حق بحرین به عنوان حق حاکمیت آن کشور دانست که نیروهای

شورای همکاری خلیج فارس را به قلمرو خود به واسطه موافقت نامه امنیتی دفاعی دعوت کند (بهرامی، 1397). افزون بر این مروری بر وقایع اخیر بحرین نشان می‌دهد، مطالبات مدنی و مسالمت‌آمیز مردم بحرین، متعاقب سفر برخی مقامات عالی‌رتبه نظامی و امنیتی آمریکا به این کشور، با برخورد نظامی و امنیتی مواجه می‌شود (امیر عبداللهیان، 1390: 147). این در حالی است که آمریکا به صورت مداوم و همزمان، دخالت نظامی سایر کشورها در سوریه را محکوم می‌کند که این موضوع نیز نشان دهنده اعمال سیاست‌های عملگرایانه این کشور در منطقه با هدف حفظ موازنه منطقه‌ای است.

ابعاد مالی و اقتصادی راهبرد آمریکا در سوریه

ایالات متحده در طول بحران سوریه با پیگیری سیاست‌های مالی و اقتصادی به پیگیری سیاست موازنه راهبردی پرداخته است که مهمترین آن‌ها اعمال تحریم دولت سوریه و حمایت مالی از مخالفان اسد بوده است.

اعمال تحریم علیه سوریه

تحریم علیه سوریه شامل مجموعه‌ای از تحریم‌ها توسط دفتر کل دارایی‌های خارجی آمریکا، وزارت خزانه‌داری بریتانیا^۲ اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و چندین نهاد نظارتی دیگر، به عنوان یکی از جامع‌ترین تحریم‌های در حال اجرا است. تحریم‌ها در پاسخ به حمایت دولت سوریه از تروریسم بین‌المللی و نقض حقوق دموکراتیک و حقوق بشر اعمال شده است. تحریم‌ها از زمان آغاز چندین بار به دلیل افزایش خشونت در منطقه افزایش یافته‌اند. تحریم‌های اعمال شده در حال حاضر شامل محدودیت‌های تجاری، ممنوعیت سفر و نگه‌داشتن دارایی‌های برخی مقامات سوریه و همچنین ممنوعیت سرمایه‌گذاری در سوریه توسط اشخاص آمریکایی است (complyadvantage.com, 2018). همچنین رئیس‌جمهور اوباما در اوت 2011 در فرمان اجرایی 13582 دولت سوریه و شخص بشار اسد را تحریم کرد. بر این اساس تمام دارایی‌های دولت سوریه مسدود شد و اتباع ایالات متحده از تجارت و معامله با دولت سوریه منع شدند و واردات فرآورده‌های نفتی نیز از سوریه ممنوع شد (احمد خان بیگی، 1392: 1020).

1. OFAC: Office for Foreign Assets Control
2. HM Treasury

حمایت مالی از مخالفان اسد

دولت اوپاما تمایل خود را برای حمایت بیشتر از متحدینش در سوریه نشان داده است. وی در سخنرانی ماه می خود در دانشکده افسری اظهار داشت که «باید حمایت هایمان را در سوریه از کسانی که بهترین جایگزین برای تروریست‌ها و دیکتاتورهای بی رحم هستند، افزایش دهیم». در 26 ژوئن دولت اوپاما اعلام کرد در حال بررسی کمک‌های بیشتر به مبارزان میانه رو در سوریه است که در حال جنگیدن با دولت اسد و داعش هستند و از کنگره درخواست کرد تا 500 میلیون دلار برای آموزش و تجهیز مبارزان تصویب کند. در ماه سپتامبر اوپاما بار دیگر از کنگره درخواست تصویب منابع اضافی کرد تا از مخالفان سوری حمایت کند (Lang and others, 2014: 1).

همچنین دولت آمریکا در سال 2012 از عزم خود برای ایجاد یک دفتر آژانس توسعه بین‌المللی جهت برنامه ابتکارات انتقالی سوریه به کنگره خبر داد که در آن هزینه‌های اولیه آن 5 میلیون دلار برآورد گردیده است و هدف آن حمایت ایالات متحده از تغییر نظام سیاسی سوریه در بلندمدت است (احمد خان بیگی، 1392: 1020).

در کنار این کمک‌های مالی مستقیم، آمریکایی‌ها در صدد ارائه کمک‌های مالی از طریق سایر کشورها نیز هستند. گروه دوستان سوریه یکی از راه‌هایی است که دولت ایالات متحده از آن برای حمایت از مخالفان دولت بشار اسد استفاده می‌کند. این گروه مجموعه‌ای از کشورها و نهادهای بین‌المللی است که در خارج از شورای امنیت برای حل بحران سوریه تشکیل شده است. در دومین نشست این گروه که در ماه آوریل در استانبول برگزار شد، دولت‌های عربی 100 میلیون دلار را برای پرداخت دستمزد مبارزان علیه دولت بشار اسد را خواستار شدند. علاوه بر این شورای ملی سوریه اعلام کرد که آن‌ها حدود 176 میلیون دلار کمک دریافت کرده‌اند که حدود 12 میلیون دلار آن از سوی ایالات متحده بوده است (وثوقی و صفری، 1395: 114). در واقع بر اساس سیاست موازنه راهبردی، آمریکا در صدد است تا در جهت تقویت متحدین و تضعیف رقبای منطقه‌ای به کمک‌های مالی به آن‌ها مبادرت ورزد و این هدف را تا جای ممکن از طریق غیر مستقیم و با کمک سایر شرکای منطقه‌ای محقق کند.

ابعاد مالی و اقتصادی راهبرد آمریکا در بحرین

بر خلاف سیاست اقتصادی که آمریکا در مورد سوریه در پیش گرفته است، در بحرین هیچ اقدامی برای تحریم و مجازات اقتصادی این کشور انجام نداده است، و همچنان به فعالیت گسترده اقتصادی خود در این کشور ادامه می‌دهد.

حمایت از اقتصاد بحرین

اقتصاد بحرین نسبت به سایر متحدین آمریکا در شورای همکاری خلیج فارس ضعیف‌تر است و در پاسخ‌گویی به مطالبات اقتصادی اکثریت شیعه همواره با مشکلاتی رو به رو بوده است. از این روست که آمریکا با سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور (شامل فعالیت 180 شرکت آمریکایی در بحرین و مرادات تجاری 2 میلیارد دلاری در سال 2017) و انعقاد پیمان تجاری دوجانبه از سال 2004 در جهت تقویت اقتصاد این متحد قدیمی که از سال 1948 میزبان نیروی دریایی آمریکاست، تلاش کرده است. در سال 2014، نزدیک به 80 درصد درآمد دولتی این کشور از فروش هیدروکربن‌ها به دست می‌آمده که با نزول قیمت نفت کمبودهای مالی تشدید شده است. از جمله کمک‌های مالی آمریکا به بحرین می‌توان به حمایت‌های مالی موسسه ابتکار مشارکت آمریکا و خاورمیانه¹ در کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط بحرین و همچنین کمک 3.5 میلیون دلاری صندوق حمایت‌های اقتصادی² اشاره کرد (Katzman, 2018: 28).

تداوم مرادات تجاری و سرمایه‌گذاری اقتصادی در بحرین

در حالی که قطع و یا کاهش ارتباطات اقتصادی آمریکا با بحرین می‌تواند به عنوان ابزاری در جهت اصلاح روند سیاسی حاکم بر این کشور مورد استفاده قرار گیرد، مشکل به نظر می‌رسد که چنین اتفاقی بیفتد. چرا که هم بحرین به آمریکا نیاز دارد و هم ایالات متحده نیازمند بحرین است. توقع این بود که واشنگتن بحرین را با ممنوعیت فروش اسلحه مواجه کند، همچنین می‌توانست از سیتی بانک، مایکروسافت، آمریکن اکسپرس و دیگر شرکت‌های آمریکایی بخواهد که بحرین را ترک کنند و یا می‌توانست تهدید به قطع تفاهم نامه تجارت آزاد آمریکا و بحرین کند، اما آمریکا هیچ جایگزین واقعی برای بحرین در منطقه ندارد و بعید به نظر می‌رسد که مقامات آمریکایی در قبال این تقاضاهای حقوق بشری انعطاف نشان دهند (Saab, 2016: 11). این موضوع نیز در

1. MEPI
2. ESF

چارچوب حمایت از متحدین منطقه‌ای در جهت حفظ وضع موجود منطقه، که از مؤلفه‌های سیاست موازنه راهبردی شمرده شد، قابل تحلیل است.

اهداف راهبرد موازنه سازی آمریکا در منطقه

تا کنون به چرایی و چگونگی پیگیری راهبرد موازنه سازی از سوی ایالات متحده در منطقه با تمرکز بر مقایسه سوریه و بحرین پرداخته شد. در ادامه بر آن خواهیم بود که به تبیین اهداف پیگیری راهبرد موازنه سازی در منطقه بپردازیم.

منحرف کردن و مهار موج دموکراسی خواهی و آمریکا ستیزی در منطقه

از زمانی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و عربستان و دیگر کشورهای عربی جنبش‌هایی راه افتاد، تحولات منطقه عربی به سمت و سویی رفت که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان شاهد شکل گیری نظم منطقه‌ای جدیدی هستیم. در واقع با وقوع انقلاب‌های عربی- اسلامی، تمامی معادلات سیاسی و راهبردی منطقه تغییر کرد و معادلات جدیدی شکل گرفت (سلطانی‌نژاد و همکاران، 1395: 102).

اهمیت این نظم جدید تا جایی است که آمریکا نیز ناچار به بروز واکنش‌ها و اتخاذ استراتژی‌هایی در برخورد با تحولات مذکور بوده است. تلاش جهت حفظ وضع موجود، جهت دهی به شیوه- های انتقال قدرت و مدیریت انتخابات از استراتژی‌های کلان ایالات متحده در قبال تحولات و انقلاب‌های شکل گرفته موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است (غفوری، 1395: 1). به طور کلی می توان گفت که راهبرد اصلی مقامات ارشد واشنگتن، پس از شکست سیاست مهار و شکست جنبش‌های مردمی در خاورمیانه عربی، بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کار آوردن رهبران همسو و یا ممانعت از حکومت رهبران غرب ستیز تعلق گرفته است. برای نمونه باراک اوباما و هیلاری کلینتون در واکنش به انقلاب مردمی مصر مطرح نمودند که از راهبرد «دموکراسی هدایت شده» یا «دموکراسی کنترل شده»، استفاده خواهند نمود (خسروی و مهاجری، 1392: 44). از این رو به نظر می‌رسد به همان نسبت که منافع رژیم‌های اقتدارگرای و محافظه‌کار خاورمیانه با لزوم مهار و محو حرکت‌های مردمی پیوند خورده است، به همان نسبت منافع ایالات متحده نیز با پیشگیری از روی کار آمدن جریان‌ات و گروه‌های سیاسی ضد آمریکایی-ضدغربی از دل حرکت‌های مردمی در ارتباط است (سلیمانی و قاسمی، 1393: 46). این راهبرد چنانچه به تفصیل در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، در مورد سوریه و بحرین نیز به اجرا گذاشته شده است.

پیگیری منافع اقتصادی در کشاکش بحران

به ازای پیگیری و اجرای سیاست موازنه سازی در منطقه، منافع اقتصادی نیز نصیب آمریکا می-شود که در ادامه مهمترین آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند.

ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش اسلحه در منطقه

همان طور که باری بوزان اذعان دارد، کشورهای شمال از وابستگی و رقابت کشورهای جهان سوم به تهیه تسلیحات به عنوان منبع نفوذ استفاده می‌کنند و فشارهای اقتصادی و امنیتی عمده‌ای به این کشورها در جهت وقف دادن تسلیحات خود با استاندارد فناوری روز دنیا که در اختیار کشورهای شمال است، اعمال می‌کنند. این عامل کشورهای جهان سوم را به طور فزاینده‌ای در برابر تحولاتی که در محیط امنیتی منطقه خویش رخ می‌دهد، آسیب پذیر می‌کند (موسوی، 1396: 113). این وضعیت پس از بیداری اسلامی در منطقه به وجود آمده است. آمریکا نیز در پرتو بحران آفرینی در منطقه در پی آن است تا با بازار مناسبی برای فروش تسلیحات خود به وجود آورد. شواهد موجود نشان می‌دهد که همزمان با تحولات بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه فروش تسلیحات آمریکا به سه برابر افزایش یافته است (جعفری و پیر محمدی، 1393: 46).

در همین ارتباط می‌توان به گزارش سالانه انستیتوی جهانی پژوهش صلح، موسوم به سیبری^۱، درباره هزینه‌های نظامی و تجارت اسلحه جهان در سال ۲۰۱۳ میلادی اشاره کرد. برپایه این گزارش، آمریکا با 640 میلیارد دلار و چین، روسیه و عربستان به ترتیب با ۱۸۸، ۸۸ و ۶۷ میلیارد دلار بیشترین بودجه نظامی را داشته‌اند. عربستان با هزینه ۹,۳ دهم درصد از تولید ناخالص داخلی خود بیشترین سهم این شاخص در سطح جهان را دارد. نکته جالب صدرنشینی آمریکا در بین فروشندگان اسلحه است که 29 درصد کل فروش تجارت مرگ را در اختیار دارد (خبرگزاری فردا، 1393/1/28). بنابراین می‌توان به ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش گسترده اسلحه به عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی پیگیری سیاست موازنه راهبردی در منطقه توسط ایالات متحده آمریکا اشاره داشت.

کاهش قیمت نفت به واسطه درگیری بازیگران فعال در سوریه و بحرین

در شرایطی که انتظار می‌رفت به دنبال ناآرامی‌های منطقه‌ای قیمت جهانی نفت به طور طبیعی افزایش پیدا کند، اما برخلاف انتظار این اتفاق نیفتاد، بلکه کاهش قابل توجه قیمت نفت نیز حادث

شد. تا جایی که در سال 2014 (اوج تنش‌های منطقه)، قیمت جهانی نفت بیشترین کاهش قیمت سالانه را از زمان بحران مالی سال 2008 تجربه کرد. تقریباً کل این سقوط آزاد قیمت نفت از ماه ژوئن به این طرف اتفاق افتاد، یعنی زمانی که قیمت‌ها بالای 100 دلار در هر بشکه بود و در معاملات پایان سال، قیمت نفت برنت به 57 دلار و 33 سنت و نفت وست تگزاس اینترمدییت به 53 دلار و 27 سنت رسید. اگر چه تاثیر عواملی همچون افزایش تولید نفت آمریکا و کانادا و رسیدن تولید نفت آمریکا به 9 میلیون بشکه در روز در کنار کاهش رشد اقتصادی چین، ژاپن و اروپا غیر قابل چشم پوشی است (خبرگزاری تسنیم، 1393/10/12). اما افزایش تولید عربستان با هدف رقابت‌های منطقه‌ای نیز بسیار قابل توجه است. عربستان از سال 2014 تولید نفت خود را به میزان بی سابقه افزایش داد و به رکورد 10.7 میلیون بشکه در روز رساند؛ امری که موجب کاهش بیش از 50 درصدی بهای نفت شد. در اثر این اقدام، طی سالهای گذشته، افت شدید قیمت نفت بسیاری از تولیدکنندگان را با مشکل کاهش بودجه مواجه کرد و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن به اعتراض و ناآرامی در برخی کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین منجر شد (پرس تی وی، 1395/02/15).

اساساً یکی از اهدافی که عربستان در موضوع کاهش قیمت نفت دنبال می‌کند به موضوع فشار بر ایران برمی‌گردد. از دهه 1970 تاکنون، استفاده عربستان سعودی از نفت خام به‌عنوان سلاحی در برابر رقیب خود ایران، بی‌سابقه نبوده است. در نوامبر 2006، نیز نواف عبید، یکی از مشاوران امنیتی عربستان سعودی، در مقاله‌ای در واشنگتن پست نوشت: «اگر عربستان سعودی تولیدات نفت خام را افزایش و قیمت را تا پنجاه درصد کاهش دهد، این مسئله برای ایران ویران‌کننده خواهد بود و توانایی‌های ایران را در هدایت صدها میلیون شبه‌نظامی شیعه در عراق و دیگر مناطق، کاهش خواهد داد». هدف دیگری که سعودی‌ها با هماهنگی آمریکا دنبال می‌کنند، حمایت از کاهش قیمت برای فشار بر روسیه، همزمان با فشارهای اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا بر مسکو است. زیرا تنبیه روسیه بر سر مسئله سوریه و همچنین اوکراین از جمله مواردی است که در بعد سیاست‌های منطقه‌ای و همچنین همراهی بین‌المللی برای عربستان حائز اهمیت بوده و هست (خبرگزاری الوقت، 1393/10/20).

در واقع ایالات متحده در راستای پیگیری سیاست موازنه سازی، با استفاده از اختلافات قدرت-های منطقه‌ای از سیاست‌های نفتی متحد خود عربستان سعودی، حمایت می‌کند و با کاهش قیمت

جهانی نفت از این طریق، ضمن فشار آوردن به رقبای خود روسیه و ایران، زمینه را برای کسب منافع اقتصادی فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

در شرایط کنونی تغییر در ساخت قدرت منطقه الزامات راهبردی و رفتاری تازه‌ای را بر سیاست خارجی آمریکا بار کرده است. نقش تعیین‌کننده جنبش‌های مردمی در تغییر ساخت حکومت کشورهای وابسته به آمریکا، ایجاد ائتلاف‌های ضد آمریکایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و برهم خوردن رابطه استراتژیک آمریکا و اسرائیل با کشورهای در معرض تحولات ساختاری، موجب کنار گذاشتن راهبرد ایدئولوژیک و تهاجمی پس از یازده سپتامبر شده و در عوض سیاست عملگرایانه و محافظه‌کارانه موازنه‌گرایی جایگزین شده است. در راهبرد موازنه به جای دستیابی به هژمونی به جلوگیری از افزایش قدرت سایر بازیگران تاکید می‌شود.

از این رو آمریکا سیاست خاورمیانه بزرگ را با اهدافی کوتاه مدت‌تر و دستیافتنی‌تری همچون جلوگیری از قدرت گرفتن محور مقاومت، ممانعت از شکل‌گیری ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و چین، منحرف کردن و مهار موج دموکراسی خواهی و آمریکا ستیزی در منطقه، ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش اسلحه در منطقه و کاهش قیمت نفت به واسطه درگیری بازیگران فعال در منطقه تعویض کرده است.

تحلیل چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا، تنها از رهگذر توجه به تغییرات ساخت و هندسه قدرت در منطقه امکان‌پذیر است. به این دلیل که ساخت درونی قدرت، نهادها و کنشگران تصمیم‌ساز و فرآیندهای منجر به اتخاذ راهبردهای جدید در آمریکا، تغییر چندانی نداشته‌اند و در فرض پذیرفتن تعیین‌کنندگی جایگزینی سیاست‌ها با تغییر رئیس‌جمهور، در این مقاله نشان داده شد که موازنه‌سازی و اجتناب از رفتار تهاجمی، راهبرد مشترک هر دو حزب و رئیس‌جمهور آمریکا بوده است.

آن‌چه که در این مقاله سعی بر صورت‌بندی آن رفت، توضیح واکنش دوگانه و متعارض ایالات متحده در مواجهه با دموکراسی خواهی در سوریه و بحرین بود که با آکاوی مفهومی و نظری راهبرد موازنه و چگونگی و غایات پیگیری این سیاست، نشان داده شد که رفتار متعارض آمریکا که در ذیل راهبرد منطقه‌ای آن قابل درک است، متأثر از سیاست موازنه‌گرایی بوده که نشان‌گر افول فزاینده سیاست‌های جاه‌طلبانه و تضعیف جایگاه و موقعیت آمریکا در منطقه غرب آسیا است.

منابع

الف. فارسی

1. ابراهیمی، شهروز، صالحی، محمدرضا و پارسایی، سید مهدی، (1391)، «بررسی واکنش های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، شماره دهم.
2. احمد خان بیگی، سمانه، (1392)، «تاثیر سیاست آمریکا و اروپا در بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هفتم، شماره 4، 1036-1013.
3. امیر عبداللهیان، حسین، (1390)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب، مطالعه موردی بحرین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم.
4. برزگر، کیهان، (1388)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، *فصلنامه بین المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره اول.
5. بهرامی، محمد، (1397)، «بحرین چالش سیاست خارجی آمریکا»، *مرکز مطالعات خلیج فارس*.
6. جعفری، علی اکبر و پیر محمدی، سعید، (1393)، «تاثیر بیداری اسلامی بر اتحاد راهبردی آمریکا - اسرائیل»، *دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال سوم، شماره ششم.
7. جمشیدی، محمد، (1395)، «تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال یازدهم، شماره 3.
8. خسروی، محمد علی و مهاجری، رقیه، (1392)، «مداخله‌گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های 2011 خاورمیانه و سناریوهای دخالت آمریکا در سوریه»، *فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل*، دوره ششم، شماره 22.
9. خواجه سروی و رحمتی پور، (1396)، «هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره 3.
10. رضایی، مسعود و جهانیان، شهاب، (1393)، «انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی

آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره 36.

11. سلطانی نژاد، احمد، ابراهیمی، نبی‌الله و نجفی، مصطفی، (1395)، «منافع و ملاحظات قدرت-های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره 17.
12. سلیمانی، رضا و قاسمی، بهزاد، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به نقش مردم در بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (2011-2014)»، فصلنامه علمی و پژوهشی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره 11.
13. سیف زاده، سید حسین، (1385)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: نشر میزان.
14. سیمبر، رضا، پادروند، مهدی و عزتی، محسن، (1396)، «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تاکید بر نظریه موازنه تهدید (2011-2017)»، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، شماره 1.
15. غفوری، موسی، (1395)، «بررسی سیاست‌های چندگانه و متضاد آمریکا در مواجهه با بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی»، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی.
16. محمد زاده ابراهیمی، فرزاد، ملکی، محمد رضا و امام جمعه زاده، سید جواد، (1395)، «سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره 33.
17. محمودی، محسن، گودرزی، سهیل، (1391)، «سیاست نرم افزاری ایالات متحده در خاور میانه، مقایسه جورج بوش و باراک اوباما»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره 2.
18. مشیر زاده، حمیرا، (1384)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
19. موسوی، سید محمد، (1396)، «واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره 4.
20. میلر، بنجامین، (1376)، «الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه و تلخیص: قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره 21-20.
21. وثوقی، سعید و صفری، عسگر، (1395)، «نقش ایالات متحده آمریکا در افراط‌گرایی‌های منطقه خاورمیانه با تاکید بر عراق و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم،

شماره 17.

ب. خبری و تحلیلی

1. «دلایل عربستان برای کاهش قیمت جهانی نفت»، (1393/10/20)، خبرگزاری الوقت، (زمان دسترسی به سایت: 1396/03/06).
2. «عربستان و بحرین؛ انبار تسلیحات خاورمیانه/ بزرگترین فروشندگان سلاح در جهان چه کسانی هستند؟»، (1393/1/28)، خبرگزاری فردا، (زمان دسترسی به سایت: 1396/03/17).
3. «کاهش 45 درصدی قیمت نفت در سال 2014»، (1393 / 10/12)، خبرگزاری تسنیم، (زمان دسترسی به سایت: 1396/03/08).
4. نوروزی، رسول، (1397)، «واقع گرایی تدافعی»، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، (زمان دسترسی به سایت: 1396/04/14).
5. «یک بام دوهوای آمریکا در مذاکرات صلح سوریه»، (95/2/15)، خبرگزاری پرس تی وی، (زمان دسترسی به سایت: 1396/08/12).

ج. انگلیسی

1. AlSaied, Najat, (2017), "The Axis of Moderation vs. the Axis of Resistance in the Middle East", <https://www.gatestoneinstitute.org/11471/axis-moderation-resistance>.
2. Anderson, T. (2015). War Propaganda and the Dirty War on Syria. Global Research. Retrieved.
3. Cooper, Carla Humud and Blanchard, Christopher and nikitin, mary beth, (2016), "Armed Conflict in Syria : Overview and U.S. Response", *CRS Report for Congress*.
4. CRISTOL, J. United States Foreign Policy in the Middle East after the Cold War. *Conflict and Diplomacy in the Middle East*, 48.
5. Haley, P. Edward. (2004). "A defensive grand strategy for the United States." *Armed Forces & Society*, 30.(3).
6. Katzman, Kenneth, (2018), "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", **Congressional Research Service**, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>.
7. Kelly, M. (2014). US Middle East Policy and the State-Capital Controversy in Imperialism's Historiography. *Middle East Critique*, 23(1), 73-88.
8. Mearsheimer, J. J, (2007), "Structural realism", **International relations theories: Discipline and diversity**, 83.

9. Pollack, K. M. (2015). US policy toward a turbulent Middle East. *Brookings (blog)*, 24.
10. Saab, Bilal .Y, (Jul. 1, 2016), " Bahrain's Inconvenient Truths", Atlantic Council
Resolution", **International Journal of Humanities and Social Science**, 3(1).
- 11.Sabet, Amr GE. (2015). "Geopolitics of a changing world order: US strategy and the scramble for the Eurasian Heartland." **Contemporary Arab Affairs**, 8(2).
- 12.Sanctions against Syria. What are the sanctions on Syria?, (2018), <https://complyadvantage.com/knowledgebase/sanctions/sanctioned-countries/syria>.
13. Sharp, Jeremy and Blanchard, Christopher, (2013), "Armed Conflict in Syria: U.S. and International Response", **CRS Report for Congress**.
14. Simons, G. (2016). News and Syria: Creating key Media Moments in the Conflict. **Cogent Social Sciences**, 2(1), 1170583.
15. Thompson, J. (2018). Trump's Middle East Policy. *CSS Analyses in Security Policy*, 233.
- 16.Walt, S. (2000). *Keeping the World" Off-Balance : Self-Restraint and US Foreign Policy*. Harvard University, John F. Kennedy School of Government.
- 17.Walt, S, (2013), U.S. Middle East Strategy: Back to Balancing, <https://foreignpolicy.com/2013/11/21/u-s-middle-east-strategy-back-to-balancing>
- 18.Wang, B. (2013). Study on the Current US Strategic Adjustment in the Middle East. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 7(1).

Strategic Turning of US Foreign Policy in Southwest Asia from Hegemony to Balance: A Comparative Study of Syria and Bahrain (2018-2010)

Abstract

Following the aftermath of the Middle East Democratic transformation after 2010, the United States faced a new challenge as a major player in this strategic area. The American order in the region has been challenged following these protests, and some US allies in a region where non-democratic regimes have failed. American foreign policy analysts have expressed a variety of views on how the country faced a wave of democratization in the region, including a range of optimistic views (claiming US support for democracy), pessimistic (based on US opposition to democracy in the region). What has been questioned in this research is how can we get an accurate analysis of the American standard of conduct towards democracy in the region? In response, it was hypothesized that the United States' dual standards of behavior in the countries of the region are rooted in a policy of strategic balance, and the most striking feature of this strategy can be seen in Syria and Bahrain. The findings show that, on the Security Council and beyond, the United States has used its diplomatic, financial and military tools to weaken Syria, while at the same time it has strengthened the Bahraini government with the same tools. In addition to the situation in both countries, maintaining the balance of power in the entire region was also sought by the United States, which has been pursued with the support of Israel and Saudi Arabia against the deterrence of Iran and Russia in the region.

Key Words: Strategic Balance, America, Bahrain, Syria, Defensive Realism, Democracy, Foreign Policy.